رؤیا هایی که می‌آیند

ساسان گلفر
cinemaglobe.blogfa.com

## زمین در آینه

■ ابرقهرمان‌های برآمده از کتاب‌های مصور انتشارات مارول و زوج بانمک یک کمدی رمانتیک هوشمندانه، در کنار هری پاتر که از اکران هفته گذشته باقی مانده، گیشه را در تسخیر خود دارند و آمارهای فروش هفتگی را تعیین می‌کنند، اما هنوز هم جایی برای شخصیت‌ها و داستان‌های دیگر باقی گذاشته‌اند. علاوه بر این فیلم‌ها، کمدی «یک خرده کمک»، درام «کلید سارا»، درام «پسری که پدر نامیده شد» و مستند «زندگی در یک روز» نیز این هفته به روی پرده رفته‌اند که فرصتی برای معرفی آنها نیست.

■■■

**کاپیتان آمریکا: اولین انتقامجو**

**Captain America: The First Avenger**

یک فیلم ابرقهرمانی دیگر براساس کتاب‌های مصور انتشارات مارول که این‌بار با بودجه ۱۴۰میلیون‌دلار و لشگری از ستاره‌های هالیوود، از جمله ساموئل ال، جکسن، کریس اوانز، تامی لی جونز، هوگو ویوینگ، دومینیک کوپر، درک لوک، استنلی توچی، هیلی آتول، نیل مک دانا و توبی جونز ساخته شده است. جو جانستن سازنده «جومانجی»، «پارک ژوراسیک ۳» و «مرد گرگ‌نما» این فیلم اکشن را کارگردانی کرده و فیلمنامه آن را کریستوفر مارکوس و استیون مک فیلی نوشته‌اند. داستان فیلم در زمان جنگ جهانی دوم می‌گذرد؛ پس از آنکه یک افسر نازی به قصری در نروژ دستبرد می‌زند، خلبانی در نیویورک که از ارتش اخراج شده سوار بر یک اتومبیل پرنده آزمایشی می‌شود و به عنوان اولین «ابرسرباز» به جنگ نازی‌ها می‌رود و البته سر از دوران معاصر در می‌آورد. زمان نمایش فیلم ۱۲۴دقیقه است.

**پنجمین سفر سندباد**

**Sinbad: The Fifth Voyage**

افسانه‌های هزارویک‌شب، منبع اقتباس‌های متعدد در ادبیات، موسیقی و به ویژه سینما بوده است. تازه‌ترین مورد اقتباس، فیلمی است به کارگردانی شاهین شان سلیمان، فیلمساز ایرانی تبار مقیم هالیوود که پنجمین سفر از هفت سفر سندباد بحری داستان‌های شهرزاد قصه‌گو را جلو دوربین برده است. در این داستان، هنگامی که یک جادوگر شیطان صفت اولین نوزاد سلطان را می‌رباید، به سندباد ماموریت داده می‌شود که به صحرای جادو که پر از مخلوقات هراس‌آور است، برود تا او را نجات دهد. پاتریک استوارت، شاهین شان سلیمان، لورنا ریور و ایزاک سینگلتن از بازیگران این فیلم هستند که نمایش محدود آزمایشی آن شروع شده و اکران گسترده نسخه تجدیدنظر شده آن به سه ماه آینده موکول شده است.

**دوستان سودمند**

**Friends with Benefits**

در این کمدی رمانتیک به کارگردانی ویل گلاک و با فیلمنامه کیت مریمن و دیوید نیومن، دو نفر که به واسطه ارتباطات کاری با هم آشنا شده‌اند، پی به علاقه‌ای متقابل می‌برند اما متوجه می‌شوند که برقراری ارتباطی صمیمانه‌تر ممکن نیست، بنابراین تصمیم می‌گیرند دوست باقی بمانند و از دوستی‌شان سود ببرند و البته به زودی این را نیز دشوار می‌یابند. جاستین تیمبرلیک و میلا کانیس در نقش‌های اصلی همراه با چندین بازیگر توانا مانند وودی هارلسن، پاتریشیا کلارکسن، ریچارد جنکینز و اندی سمبرگ در این فیلم حضور دارند. فیلم با بودجه‌ای در حدود ۴۰میلیون‌دلار ساخته شده و با زمان نمایش ۱۰۹دقیقه و درجه‌بندی R به اکران گسترده رسیده است.

**زمینی دیگر**

**Another Earth**

اولین فیلم بلند داستانی مایک کاهیل که برای نخستین بار در بیست‌وهفتمین دوره جشنواره ساندنس به نمایش درآمد و برنده جایزه ویژه هیات داوران آن جشنواره شد، به داستان یک دانشجوی فیزیک دانشگاه ام‌ای. تی می‌پردازد که هنگام یک کشف هیجان‌انگیز در مورد وجود سیاره‌ای در منظومه شمسی که آینه کره‌زمین است، باعث تصادف اتومبیل و مرگ چند نفر می‌شود و به زندان می‌افتد. بریت مارلینگ، ویلیام ماپوتر و متیو لی ارلباخ از بازیگران این درام علمی-تخیلی هستند. زمان نمایش فیلم ۹۲دقیقه و درجه‌بندی آن پی.جی ۱۳ است.

هفتمین سفر سندباد (نتان جوران، ۱۹۵۸)

علاءالدین

سندباد: افسانه هفت دریا

هزار و یک‌شب (پیر پائولو پازولینی، ۱۹۷۲)

### تاریخچه حضور افسانه‌های «هزارویک‌شب» در سینما

# مرگ خسته

وحیداله موسوی

**هزار ره صفت هفت‌خوان و روبین دژ**
**فزون شنیدم و خواندم من از هزار افسان**
**قطران تبریزی**

منشا هزارویک‌شب را کتاب هزارافسان می‌دانند به معنای هزارداستان. در قرن دهم ابن ندیم شالوده داستانی هزارافسان را توضیح می‌دهد: زنی با قصه‌های خود موجبات سرگرمی سلطانی خونریز را فراهم می‌کند تا جان خود و زنان دیگر را نجات بدهد (زنانی که پس از یک شب گردن زده می‌شوند). مسعودی در کتاب «مروج‌الذهب» خود از کتابی با عنوان «الف‌الخرافه» نام می‌برد که به هزارشب هم معروف است (الف‌لیله). داستان یک سلطان، وزیرش، دختر وزیر (شهرزاد) و برده آنان (دین آزاد).

می‌توان سه لایه را در کتاب هزارویک‌شب شناسایی کرد: ترجمه داستان‌هایی پارسی (که خود از داستان‌های هندی گرفته شده بودند)، لایه بغدادی و لایه مصری. شخصی به نام آنتوان گالاند با ترجمه نسخه‌ای از این کتاب که در استانبول خریده بود، آن را به غربیان معرفی کرد و در ترجمه خود چند داستان دیگر نیز به آن افزود: داستان‌هایی مانند «چراغ علاالدین»، «علی بابا و چهل دزد» که آنها را از نقالی مسیحی و سوری شنیده بود، از شخصی به نام هانا دیاب. به دنبال او ترجمه‌های بسیاری از هزارویک‌شب منتشر شدند: ترجمه‌هایی از ادوارد ویلیام لین، جان پاین، سر ریچارد فرانسیس برتن، نسخه‌ای عربی از محسن مهدی بر اساس نسخه دست‌نویس سوری و ترجمه آن به انگلیسی توسط حسین هدّاوی و...

تکنیک‌های فراوانی در هزارویک‌شب به‌کار رفته است: داستان در داستان (به عنوان نمونه شهرزاد داستان سندباد و سندباد بحری داستان هفت سفر خود را برای سندباد حمال شرح می‌دهد)، تکنیک بصری‌سازی نمایشی (جان دادن به شخصیت یا شی از طریق جزییات توصیفی، گفت‌وگوها و...) تقدیر و سرنوشت، نقش‌مایه‌های تکرار شونده در داستان‌های مختلف (به نحوی که پیوندی تماتیک بین خرده‌داستان‌ها برقرار می‌شود)، راوی غیرقابل اعتماد (به عنوان نمونه در «حکایت مکر زنان» که مرد حکایت‌هایی درباره مکر زنان و در آخر زن حکایتی درباره مکر مردان می‌گوید)، عناصر کارآگاهی، جنایی (مانند «حکایت غلام دروغگو» و...)، عناصر داستان‌های علمی- تخیلی («حکایت بلوقیا» و کندوکاو او در دریاها، سفر به بهشت و جهنم به عوالم مختلف، برخورد با اجنه، مارماهی‌ها، اژدها، و...)

شاید نخستین اقتباس سینمایی از هزارویک‌شب را ملی‌یس انجام داده باشد: «قصر شب‌های عربی». این امر چندان عجیب نیست؛ چرا که او شعبده باز بود و ترفندها و تمهیداتی مانند مسافرت به مکان‌های ناشناخته، ناپدید شدن‌های ناگهانی و... به کرات در فیلم‌های او استفاده می‌شد. از سوی دیگر مشاهده بخشی از یک اثر شرقی بر پرده سینماها برای بینندگان آن زمان (که مشتاق دیدن تصاویری از آدم‌های شرقی بودند) جذابیت خاصی داشت. نکته اینکه آن تخیل و فضای خیالی و رویایی هزارویک‌شب با روحیه ملی‌یس جادوگر سینما همساز بود: عشق رمانتیک، شمشیر جادویی، جست‌وجو، هیولاها، قصر یخی، رقص اسکلت‌ها و...

فیلم مهم دیگر «مرگ خسته» («تقدیر» ۱۹۲۱) نام داشت. فیلمی آلمانی و صامت از فریتز لانگ که آکنده از جلوه‌های ویژه و از تکنیک داستان در داستان استفاده کرده بود. در فضای اکسپرسیونیستی فیلم، مرگ سه فرصت به یک زن می‌دهد تا محبوبش را نجات بدهد تا شاید عشق بتواند بر مرگ غلبه کند. هر سه داستان در فضایی تاریخی رخ می‌دهند اما در قلمرو خیال و رویا. داستانی ماجراجویانه در فضایی پارسی‌گونه نزدیک به همان فضای هزارویک‌شب همراه با ماجرایی عشقی و داستانی که در چین می‌گذرد. عناصر اغراق و از ریخت‌افتادگی در این سبک در خدمت روایتی به کار گرفته شد که در گذشته و در مکان‌هایی عجیب رخ می‌داد، که از عناصری تخیلی برخوردار بود، مانند فیلم‌های دیگر اکسپرسیونیستی در آن دوره مانند: «گنج» (جی. دابلیو. پابست ۱۹۲۳)، «گولم» (پل وگنر و کارل بیوزه، ۱۹۲۰)، «نیبلونگن» (لانگ ۱۹۲۴) و...

داگلاس فربنکس حقوق پخش این فیلم را در آمریکا خرید تا آن را با تاخیر در آنجا پخش کند و آن جلوه‌های پارسی‌گونه فیلم را برای فیلم دزد بغداد تقلید کند. فربنکس پیش از این فیلم در فیلم‌های «علامت زورو»، «سه تفنگدار» و «رابین هود» بازی کرده بود و به گونه‌ای یک شمایل تقریبا تثبیت شده (به عنوان هنرپیشه‌ای در نقش‌های تاریخی و پرزد و خورد) از خود بر جای گذاشته بود. «دزد بغداد» (۱۹۲۴) فیلمی از رائول‌والش با بازی داگلاس فربنکس (همچنین تهیه‌کننده و نویسنده فیلم) اقتباسی آزادانه از هزارویک‌شب است. داستان دزدی که در دام عشق دختر خلیفه گرفتار می‌شود. فیلم در زمان خود از جلوه‌های ویژه بسیار خوبی برخوردار بود (قالی پرنده، کوزه جادویی و هیولاهای وحشتناک) و نیز فضاسازی‌های فیلم. واچل لیندسی از نخستین منتقدان فیلم آمریکا در سال ۱۹۲۵ در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه هنری داگلاس فربنکس و فیلم دزد بغداد» می‌نویسد: «فیلم دزد بغداد سینمای ناب بود. برخلاف فیلم «تعصب»، تاریخ آماتورگونه، تغزل آماتورگونه، ادبیات آماتورگونه، جانب‌گیری خاص، احساسات‌گرایی مفرط یا هرگونه نشانه‌ای حاکی از فقدان خویشتن‌داری آن را مثله نکرده است». فیلم در زمان خود یکی از گران‌ترین تولیدات هالیوود بود (دو میلیون دلار).

بازسازی این فیلم در سال ۱۹۴۰ به تهیه‌کنندگی الکساندر کوردا و کارگردانی مایکل پاول، لودویگ برگر و تیم ولان انجام شد. فیلم با استفاده از تکنیک فلاش بک همان سبک هزارویک‌شب را بر می‌گزیند... اما باز هم بیشتر عناصر فیلم پیشین را حفظ می‌کند: اسب پرنده، طلسم‌ها، تبدیل شدن به حیوان، خیانت وزیر، عشق رمانتیک، غول و اجنه در بطری، قالی پرنده و...

«شمشیر طلایی» (۱۹۵۳) فیلمی به کارگردانی ناتان اچ. یوران با بازی راک هادسن در نقش هارون الرشید بود که در فضای بغداد کهن می‌گذرد و عناصری از شاه آرتور و شمشیری که در سنگ فرو رفته را با آن درآمیخته است. عناصری مانند جعفر وزیر خیانتکار و جنگ افروز، شمشیر سحرآمیز و جادویی و عشق رمانتیک در این فیلم نیز تکرار می‌شوند. «هفتمین سفر سندباد» (۱۹۵۸) فیلمی خیالی به کارگردانی ناتان اچ. یوران. اولین فیلم از سه‌گانه سندبادی است که کلمبیا پیکچرز ساخت و از تکنیک دینامیشن (یا همان تکنیک استاپ موشن) استفاده کرده بود. فیلم از دومین سفر دریایی و سومین سفر سندباد بحری گرفته شده است. سندباد در دومین سفر خود را به پای پرنده‌ای غول‌پیکر می‌بندد و پرواز می‌کند و در سفر سوم خود سیکلوپ‌ها (غول‌های یک چشم) به خدمه کشتی سندباد حمله می‌کنند. از صحنه‌های جالب فیلم می‌توان به هنر ری هَری هاوزن در پرداخت جلوه‌های ویژه اشاره کرد: نبرد اژدها و سیکلوپ و نیز شمشیربازی سندباد و اسکلت. هری هاوزن بعدها با گسترش دادن همین صحنه ارتش اسکلت‌ها را در نبرد با جیسن و همراهانش در جیسن و آرگونات‌ها تصویر کرد. ری هری هاوزن ۱۱ماه صرف تکمیل بخش‌های انیمیشن فیلم کرد، از جمله سیکلوپ‌ها و زن مارگونه. دو فیلم دیگر این مجموعه «سفر طلایی سندباد» (۱۹۴۷) و «سندباد و چشم ببر» (۱۹۷۷) نام دارند.

همچنین از مینی سریال‌های تلویزیونی برنده جایزه امی می‌توان به «شب‌های عربی» اشاره کرد که میلی آویتال در نقش شهرزاد و داوگری اسکات در نقش شهریار ایفای نقش می‌کنند. این مینی سریال طی دو شب از شبکه ای‌بی‌سی در ایالات متحده و کانال یک بی‌بی‌سی در بریتانیا پخش شدند.

هزارویک‌شب به عرصه انیمیشن نیز کشیده شده بود. در «ماجراهای شاهزاده احمد» فیلمی انیمیشن و آلمانی است که در سال ۱۹۲۶ به کارگردانی لته راینیگر ساخته شد. یکی از قدیمی‌ترین انیمیشن‌های بجا مانده در تاریخ سینما. در این فیلم که از تکنیک انیمیشن سیلوئت استفاده شد، احمد به یاری علاءالدین و جادوگر کوه آتشین و یک اسب جادویی، چراغ جادو را به دست می‌آورد و بر جادوگر آفریقایی پیروز می‌شود. در پایان علاء الدین با خواهر احمد - دختر خلیفه- و احمد با پری بانو ازدواج می‌کنند و جادوگر آفریقایی شکست می‌خورد و هر چهارنفر به نزد خلیفه باز می‌گردند. این اثر بر اساس مجموعه گردآوری شده هزارویک‌شب به‌وسیله اندرو لانگ و به ویژه داستان شاهزاده احمد و پری بانو بود. نکته مهم اینکه انیماتورهای آوانگاردی مانند برثولد بارتوش هنرمند چک، والتر راتمن و کارل کوش در این اثر همکاری کرده بودند.

از انیمیشن‌های مهم دیگر می‌توان به سه‌گانه برادران فلیشر اشاره کرد: «پاپی دریانورد سندباد بحری را ملاقات می‌کند» (۱۹۳۶)، «پاپی ملوان علی بابای چهل دزد را ملاقات می‌کند» (۱۹۳۷) و «علاءالدین و چراغ جادو» (۱۹۳۹). در جایی از انیمیشن ۲۲ دقیقه‌ای «علاءالدین و... » شاهزاده اُلیو در انتظار ابراز عشق پاپی/ علاءالدین است، پاپی رو به دوربین می‌چرخد و می‌گوید: «نمی دونم چی بگم... من تا حالا هیچوقت تو یک فیلم تکنی کالر از عشق حرف نزدم!» «هزارویک‌شب» (۱۹۶۹) فیلمی انیمیشن و داستانی به کارگردانی ایچی یاماموتو نیز یک فیلم ۱۳۰ دقیقه‌ای است که به دلیل پرداختن به مضمون دگرباشی مشهور است.

از پرفروش‌ترین انیمیشن‌های والت دیسنی می‌توان به «علاءالدین» (۱۹۹۲) اشاره کرد که کسانی مانند رابین ویلیامز و اسکات وایگنر به جای شخصیت‌ها حرف زده بودند. از انیمیشن‌های متاخرتر می‌توان از مجموعه تلویزیونی «سندباد: افسانه هفت دریا ۲۰۰۳» با صدای براد پیت و کاترین زتا جونز نام برد.

پازولینی در سه‌گانه «داستان‌های کانتربری»، «دکامرون» و «شب‌های عربی» به مضامین مورد علاقه خود مانند مرگ، زندگی و جنسیت می‌پردازد. فیلم «شب‌های عربی» در ایران، یمن، اتیوپی و ناپل فیلمبرداری شد. لذت جسمانی در قالب عشق، مردان و زنان را به تعالی می‌رساند و هم‌طراز هم قرار می‌دهد. در داستان زمرد و نورالدین این مساله به بارزترین وجهی به چشم می‌خورد. زمرد پیشنهاد مردان ثروتمند و با نفوذ را رد می‌کند و به‌طور تصادفی یک مرد جوان در بازار را انتخاب می‌کند. داستان عشق آنها فراز و نشیب بسیاری دارد و در تلاقی با داستان‌های دیگران قرار می‌گیرد.

هیچ نشانی از شهرزاد در فیلم نیست اما تکثر داستان‌ها و اشکال مختلف عشق محمل مناسبی برای پازولینی فراهم می‌کند تا دیدگاه خود درباره عشق و جنسیت را به تصویر کشد. در این فیلم به عشق پرداخته می‌شود، نه تنها به ابعاد مختلف آن بلکه، به شادی‌هایی که عشق به ارمغان می‌آورد و همچنین به خیانت‌ها، فریب‌هایی که آدم‌ها به نام عشق مرتکب می‌شوند و نیز نبرد با تقدیر و سرنوشت. پازولینی در اینجا نیز مانند آثار دیگرش از منظری این جهانی به ماخذ خود می‌نگرد. داستان‌ها و شیوه داستان‌گویی او بیشتر در راستای انعکاس آدم‌ها، آرزوهایشان و امیال‌شان و رسیدن به برابری است. این امر در انتخاب هنرپیشه‌ها هم نیز نمود دارد. آنان بازیگرانی آماتور هستند که مانند ستارگان سینما چندان شکیل و زیبا نیستند اما در خدمت هدف اویند. فرقی نمی‌کند کسی ثروتمند، فقیر، زیبا یا زشت باشد. پازولینی در پی عریان‌سازی روح آنهاست و همین هدف او از ساخت سه‌گانه‌اش است: عصاره آنچه ما را انسان می‌کند. او ویژگی‌های ژرف‌تر انسانی را می‌نوازد، آنها را در دشت‌هایی قرار می‌دهد که تمدن ابتدا از آنجا زاده شد تا انسان بودگی را پاس بدارد و قدرت عشق‌ورزی و تعالی رسیدن با عشق را. او در این فیلم به دوران معصومیت باز می‌گردد تا حقیقت و زیبایی را در آن داستان‌ها بیابد. او با استفاده از داستان نورالدین و زمرد به عنوان نخ تسبیح، ساختاری پنج‌بخشی به وجود می‌آورد. زمرد، نورالدین را انتخاب می‌کند، به دلیل چشمان زیبایش، به دلیل اینکه او انسانی عادی بدون مال و مکنت است و شور و هیجان جوانی‌اش... در بخش دوم یک زن، سه مرد جوان و پیرمرد و شرط‌بندی بین زن و پیرمرد یک حکایت سه‌بخشی به وجود می‌آورد. در بخش سوم ادامه داستان نورالدین و زمرد، دزدیدن زمرد و جست‌وجوی مرد در پی او تصویر می‌شود. در بخش چهارم رویای شاهزاده، داستان عزیز و به دور دیوانه که حاوی عناصر فرا طبیعی و خیالی هستند و از همان تکنیک روایی داستان در داستان بهره گرفته می‌شود و در بخش پنجم پایان داستان نورالدین و زمرد روایت می‌شود.

در این داستان‌ها به مفاهیمی مانند لذت بدون محدودیت و برابری امیال مردان و زنان، تقدیر و سرنوشت پرداخته می‌شود. نورالدین برخلاف داستان عزیز که به اختگی می‌انجامد، در جست‌وجوی محبوب خود به وسوسه‌های گوناگون تن نمی‌دهد و همچنان نسبت به زمرد وفادار می‌ماند و پایان خوشی در انتظارش است. از نمونه‌های ایرانی می‌توان از «شب قوزی» (۱۳۴۳) نام برد که جلال مقدم فیلمنامه آن را براساس «حکایت خیاط و احدب و یهودی و مباشر و نصرانی» اقتباس کرد و فرخ غفاری در فضای معاصر و تهران دهه ۱۳۴۰ به بازسازی آن پرداخت. قوزی عضو یک گروه بنگاه شادمانی در خاتمه یکی از برنامه‌ها دچار حادثه‌ای شده و استخوانی در گلویش گیر می‌کند، به طوری که بقیه تصور می‌کنند او مرده است. از آن پس جسد قوزی باعث دردسر ساکنان خانه‌ای می‌شود که هرکدام به شکلی آلوده هستند. آنها سعی می‌کنند خود را از شر جسد برهانند اما سرانجام پلیس جسد را کشف و تبهکاران را دستگیر می‌کند.

با توجه به نمونه‌های مورد بررسی می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که به دلیل وجود قابلیت‌ها و تکنیک‌های به کار گرفته شده در حکایات هزارویک‌شب، این اثر به محمل مناسبی جهت اقتباس‌های مکرر در رسانه سینما بدل شده است. عینیت‌گرایی، عناصر تخیلی و رویایی، تعلیق، غافلگیری‌ها، دیدگاه این جهانی و... در این اثر همچنان در پس آن لایه‌های محدودکننده ممیزان بعدی، سرکوب نشده باقی مانده‌اند. نکته اینکه حکایت‌های پس پرده هزارافسان و کسانی مانند پور فرّخان (ابن میمون) پسر مزدک دبیر (ابن جرجیس الکاتب)، خورزاد (بنت الشّمس) و ماهک (هلال القمر) خود هزارویک‌شب دیگری است.[1] شهرزاد با قصه‌گویی خود سیر شهوت‌رانی‌ها و خونریزی‌های سلطانی به نام شهریار را قطع می‌کند و تا ابد اعدام خود را به تعویق می‌اندازد. آیا خوانندگان حکایات شهرزاد نیز با غرق شدن در عالم خیال و رویایی هزارویک‌شب به گونه‌ای در پی به تعویق انداختن مرگ و روزمرگی خود هستند؟ اگر پاسخ مثبت باشد، باید پرسید به راستی چند فیلم اقتباس شده از این اثر در تاریخ سینما چنین احساسی را منتقل کرده و می‌کنند؟

**به دلیل وجود قابلیت‌ها و تکنیک‌های به کار گرفته شده در حکایات هزارویک‌شب، این اثر به محمل مناسبی جهت اقتباس‌های مکرر در رسانه سینما بدل شده است. عینیت‌گرایی، عناصر تخیلی و رویایی، تعلیق، غافلگیری‌ها، دیدگاه این جهانی و... در این اثر همچنان در پس آن لایه‌های محدودکننده ممیزان بعدی، سرکوب نشده باقی مانده‌اند**

راک هادسن در «شمشیر طلایی»

**پی‌نوشت:**

**۱. شخصیت‌های نمایشنامه شب هزارویکم- بهرام بیضایی**

تازه چه خبر دکتر جون؟

## رابرت ردفورد شرکت را حفظ می‌کند

■ زمانی که جوان اول سینما بود در تریلرهای سیاسی مثل «سه روز کندور» و «همه مردان رییس‌جمهور» بازی می‌کرد و بعد هم که کارگردان شد به سراغ «شیرها در کمین بره‌ها» و «شریک جرم» رفت. طبیعی است که وقتی رابرت ردفورد بخواهد هم بازی کند و هم کارگردانی، دست از تریلرهای سیاسی نمی‌کشد. به گزارش ددلاین، نهمین فیلم ردفورد در مقام کارگردان که «شرکتی که حفظ می‌کنی» نام دارد، یک «تریلر اکشن سیاسی» است و براساس کتابی به قلم نیل گوردون است که لم دابز آن را به فیلمنامه برگردانده است و ردفورد همراه با جوان اول این روزهای هالیوود، شیا لابوف، در آن بازی می‌کند. در این داستان، عضو سابق یک گروه چپگرای افراطی زیرزمینی که در صدد سرنگون کردن دولت ایالات متحده بوده، بعد از ۳۰ سال فرار از دست اف. بی.ای. گرفتار روزنامه‌نگار جوان جاه‌طلبی می‌شود که شیا لابوف نقش او را ایفا می‌کند. فیلمبرداری این فیلم در ماه شهریور آغاز می‌شود.

## خروج یونیورسال از برج تاریک

■ پروژه بزرگی که ران هاوارد مدتی طولانی برای ساختن آن تلاش کرده بود، با اعلام انصراف شرکت یونیورسال با خطر توقف کامل مواجه شد. این پروژه «برج تاریک» نام داشت که قرار بود مجموعه‌ای متشکل از سه فیلم سینمایی و دو فصل سریال تلویزیونی براساس هفت رمان از استیون کینگ باشد که ترکیبی از ژانرهای وسترن، فانتزی، علمی- تخیلی و ترسناک است. ماه گذشته یونیورسال کلید خوردن پروژه را به تاخیر انداخته و از هاوارد کارگردان، برایان گریز تهیه‌کننده و آکیوا گلدزمن فیلمنامه‌نویس خواسته بود که راهی برای کاستن از بودجه سنگین آن پیدا کنند. ظاهرا این افراد موفق نشده‌اند هزینه را پایین بیاورند، بنابراین شرکت تولیدی هم خود را کاملا از کار کنار کشیده است. استیون کینگ، نویسنده مشهور ژانر وحشت، در مصاحبه با انترتینمنت ویکلی گفت که از این مساله اصلا تعجب نکرده است. «یونیورسال قاعدتا به دنبال فیلم‌های کوچک‌تر و کم خطر است. احتمالا آنها احساس کرده‌اند که بهتر است به همان فیلم‌های ماشین بازی پسربچه‌ها بچسبند.»

## بدترین مشتزن تاریخ

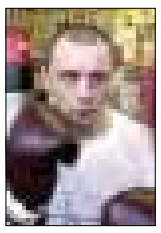

■ همیشه که نباید بهترین‌ها را به تصویر کشید، بد نیست گاهی اوقات هم بدترین‌ها سوژه شوند. مثلا مشتزنی به نام پیتر باکلی هست که در طول ۱۹سال در ۳۰۰مسابقه شرکت کرده و در این دوران توانسته ۳۲بار برنده شود و ۱۱بار هم مساوی کند. نکته این است که ۲۵۷مرتبه باختن و باز هم حاضر به مسابقه بودن، خیلی پررویی، یا به قول امروزی‌ها اعتماد به نفس و روحیه ورزشکاری می‌طلبد و همین باعث می‌شود آدم ارزش مطرح شدن را داشته باشد. به گزارش رایتی، جرج تیلمان کارگردان تصمیم گرفته است زندگینامه این بازنده کبیر را به فیلم برگرداند. تیلمان دو سال پیش نیز فیلم زندگینامه‌ای «بدنام» را درباره یک خواننده رپ به نام کریستوفر والاس کارگردانی کرده است.

## فرار از نیویورک امکان ندارد

■ یکی دیگر از پروژه‌های سینمایی که این روزها به زمین گرم خورده، پروژه بازسازی «فرار از نیویورک» است. به گزارش ددلاین، بازسازی این فیلم کلاسیک جان کارپنتر که قرار بود با مشارکت نیولاین و برادران وارنر و به کارگردانی برک آیزنر ساخته شود، به دلایل نامعلومی از دستورکار خارج شده است و به احتمال زیاد، علت آن، جذب شدن بازیگران انتخاب شده برای نقش اول این فیلم به پروژه‌های سینمایی دیگر است. تام هاردی که از مدت‌ها پیش درباره حضورش در این فیلم صحبت می‌شد، اکنون جذب فیلم تازه کریستوفر نولان شده است و دو نامزد دیگر ایفای نقش اصلی، جرارد باتلر و جرمی رنر بودند، که اولی ظاهرا حضور تعیین‌کننده‌ای در گیشه فروش ندارد و دومی همزمان درگیر چند پروژه نان و آب‌دار مثل دنباله «مأموریت غیرممکن» و «بورن» است. در نسخه اصلی «فرار از نیویورک» که در سال ۱۹۸۱ ساخته شد، کورت راسل نقش محکوم فراری یک چشمی را بازی می‌کرد که بعد از وقوع فاجعه‌ای جهانی، در تونل‌های زیرزمینی منهتن به کمک رییس‌جمهور می‌شتافت.